

مدافع صدیق کار گران بر تخت بیمارستان

با خبر شدیم استاد ابوتراب فیضی که بی‌شک او را می‌توان تاریخ مجسم تحولات و رویدادهای حوزه‌تأمین اجتماعی کشور و نماینده صدیق و دلسوز جامعه کارگری کشور نامید، در بخش مراقبت‌های ویژه (ICU) بیمارستان فیاض‌بخش تهران، بستری شده، همان بیمارستانی که سال‌های زیادی از عمر ۸۳ساله‌اش را به‌عنوان عضو هیئت‌امنای بیمارستان، صرف ساخت، توسعه و تجهیز آن کرد. برای این فعال پیشکسوت کارگری، آرزوی سلامتی داریم.

یکشنبه ● ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۷ ● شماره صد و پنجاه

۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

● گفتار ●

● حسین اکبری ●

در نمایی کلی عدالت، رفاه اجتماعی و صلح پیکره‌ای را شکل می‌دهند که هیچ‌یک بدون دیگری برقرار نمی‌شوند. عدالت و رفاه اجتماعی محقق نمی‌شود مگر اینکه صلحی وجود داشته باشد و صلح محقق نمی‌شود مگر در کنار عدالت و رفاه. در هر سرزمینی که فقر و تبعیض و بی‌عدالتی وجود دارد، صلح نیز پایدار نخواهد بود. وقتی در جامعه‌ای عدالت برقرار نباشد و به‌جای آن، تبعیض و فقر پدیدآید کند، تبعات آن خشمم است که در تمام سطوح جامعه تبلور می‌یابد و احتمالاً به عصبان اجتماعی منتهی می‌شود. در چنین میدانی است که هر روز به سازمان

تأمین اجتماعی که قرار بوده خدمات درمانی شایسته به کارگران عرضه کند و هزینه‌های بهداشت و سلامت آن‌ها را کمتر کند، دست‌اندازی می‌کنند. تأمین اجتماعی امروز به مظلوم‌ترین نهاد حمایتی کشور بدل شده و شور‌یختانه نهنتها دست‌اندازی به آن فراقانونی شده، بلکه شکل قانونی نیز به خود گرفته است.

مصوبه‌اخیرمجلس دربارهمنابع‌بخش درمان‌تأمین اجتماعی مثال بارزی از این دست‌اندازی قانونی، اما تاسف‌برانگیز است که مقرر می‌کند منابع سهم درمان کارگران به خزانه دولت واریز شود. بخش دیگری از این میدان تقابل، آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق و گسست‌های خانوادگی است و نشان می‌دهد که اقتصاد، فرهنگ و اخلاق خانواده‌ها همگی تحت‌تأثیر برخی زیاده‌خواهی‌ها و آزمندی‌هایی قرار گرفته که

از امتیازات بالاتری برخوردار هستند. میدان دیگری که تقابل در آن جریان دارد، اقتصاد است. اقتصادی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و از برهه‌ای به بعد سر‌مایه‌داری تجاری آنچنان احاطه‌اش کرده‌ناگزیر از واردات بی‌رویه کالا شده‌ایم و قاچاق هم در آن پیدای می‌کند. تقابل رابرابر اقتصادی از سال‌های پس از انقلاب اسلامی شروع و در ادامه با سیاست‌هایی مانند تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی، واحدهای تولیدی زیادی را تعطیل و کارگران بسیاری را روانه خیابان‌ها کرده‌است. میدان دیگری که در آن، تقابل نابرابری جریان دارد، نقض آزادی‌های کارگران مانند حق داشتن سندیکاها و تشکل‌های مستقل است که گرچه به صراحت در قانون ذکر شده‌اند، اما امکان آن چندان به‌رسمیت‌شناخته نمی‌شود. تبعیض و نابرابری نیز میدان دیگری است که

عیار نازل مطالعات کار در ایران

آزادی‌بیان و دموکراسی سیاسی و... سر داده می‌شود، به نام طبقه متوسط سکه می‌خورد. گفته می‌شود این‌ها مطالبات طبقه متوسط است و گویی طبقه کارگر آزادی‌بیان، آزادی تشکل‌یابی، آزادی رسانه و... نمی‌خواهند. خصلت دوم تأکید فراوان بر مسائلی از جنس اقتصاد و تأثیرشان بر زندگی کارگران است، اما بسیاری از مسائل دیگر که غیرمستقیم اما شدید بر

حیات اقتصادی و اجتماعی کارگران اثر می‌گذارد با اقبالی روبه‌رو نمی‌شود.

به عبارت دیگر گویی کارگران و آشنایان به مسائل کارگری کاری به موضوعات فنی دیگر مانندپروسه خلق نقدینگی در بازارهای متشکل و غیرمتشکل پولی ندارند. به‌همین قیاس نحوه توزیع تسهیلات در شبکه بانکی، فساد اقتصادی، عقب‌نشینی در ارائه خدمات اجتماعی مانند آموزش، بهداشت و درمان، مسکن، مسائل زیست‌محیطی، مسائلی هستند که در پاره‌ای مواقع تأثیر به مراتب بیشتری در مقایسه با سطح دستمزد بر کم‌ویف زندگی کارگران می‌گذارند.

سومین ویژگی، تمرکز بیش از اندازه بر شرایط کاری کارگران است و به شرایط زبستی خانواده‌های کارگری و مسائلی نظیر بهداشت، درمان، سلامت، آموزش عمومی، آموزش عالی، فراغت، مسکن، ازدواج، دوست‌یابی، مصرف کالاهای عمومی و فرهنگی و از این دست مسائل کمتر توجه می‌شود. چهارمین خصلت نیز از این قرار است که در مجموعه شرایط



کتیو | ۰۵

نمی‌توان برای آن، مرز مشخصی تعیین کرد. در این میدان تقابل چشمگیر و نابرابری که اکنون در کشور ما، به‌طور خاموش و در ابعاد مختلف جریان دارد، که تبعات بسیاری متوجه اجتماع کرده و معلوم نیست تا کی استمرار پیدا کند. برای کارگران، میدان مبارزه روابط کار بیش از سایر میدان‌ها اهمیت دارد. دیده‌ایم که کارگران برای دفاع از حق اشتغال خود در برابر تعدیل و تعطیلی کارخانه‌ها مقاومت کرده‌اند، اما شلاق خورده‌اند. کارگران به علت نبود شرایط استاندارد ایمنی و حفاظت و بهداشت محیط کار، زیر آوارهای معادن جان می‌دهند، اما هیچ‌گاه مسئول این حوادث، روشن نمی‌شود. به هرحال در میدانی به این فراخی، دست‌یابی به رفاه اجتماعی و عدالت ناممکن است.

فعال کارگری

برای هیچ مکانی بی‌واسطه و میانجی قابلیت استفاده ندارد. گرایش دوم، معضل بزرگ رابطه مطلقاً از هم گسیخته نظر و عمل یا فقدان تخصص است که دردمبتلا به همه‌ماست. هنوز که هنوز است حتی در سطح طرح بحث نیز نفهمیده‌ایم که نظر جدا و عمل جدا چگونه باید در پیوند با یکدیگر قرار بگیرند. به این اعتبار این دو گرایش که تقویت‌کننده چهار خصلت مطالعات کار هستند، اثر آن در اکتیویسم کارگری در قالب دو خصلت شایع و نمایان شده است. خصلت اول، غلبه حنجره اعتراضی بر شناخت انتقادی است. بدون تردید هیچ‌یک از این دو بدون دیگری به سرانجام نمی‌رسند، اما در همه سال‌های گذشته کمتر به شناخت انتقادی مجهز بوده‌ایم. دوم اینکه این نوع بازنمایی مسائل کارگری یک پیامد منفی هم داشته است. این پیامد منفی خود را در نوع اختلاف‌ها و اتحادهای طبقاتی که موعظه می‌شود یا نمی‌شود، توسط اهل فکر نشان می‌دهد. به عبارت دیگر از آنجا که مسائل اقتصادی کارگران به‌صورت محدود و مضیق تعریف شده، در عالم نظر دست طبقه کارگر و روشنفکران ارگانیک این طبقه را برای اتتلاف با سایر طبقات مردمی می‌بندد. فراموش نکنیم آزادی‌بیان، گسترش دموکراسی، تنفیذ حق رای، گسترش حق انتخاب و مانند این‌ها مطالبات طبقه کارگر هم هست. اگر ما به تجربه زیسته کارگران و خانواده‌های آن‌ها رجوع کنیم، از آن‌ها همین روایت را می‌گیریم، اما وقتی به روشنفکران ارگانیک این طبقه رجوع می‌کنیم، گویی این مطالبات چیزی است که به‌نام طبقه متوسطی سکه خورده که باید در مقابل او ایستاد.

اقتصاددان

کاری کارگران، تمرکزها همگن نیست. مسائلی مانند امنیت شغلی، میزان ساعات کاری، شدت کار، ایمنی محل کار، سهم بیمه پرداختی کارگران، میزان مرخصی‌ها، درجه برخورداری از انواع خدمات تأمین اجتماعی، درجه انتفاع از قانون کار، نوع قرارداد‌های کار، سن بازنشستگی، و...

که در قیاس با دستمزد، توجه کمتری به آن‌ها صورت می‌گیرد. بنابراین با طیفی سروکار داریم که یک سر آن، حقوق مدنی و سیاسی شهروندی کارگران است و سر دیگر آن دستمزد. به همین اعتبار تمام اجزای حدفاصل این دو طیف به سهم خود، بر حیات اجتماعی شهروندان تأثیر می‌گذارند، اما نحوه‌تقریر و بازنمایی آن‌ها در اینه مطالعات کار بیشتر به‌سمت دستمزد گرایش دارد. این چهار خصیصه مطالعات کار و کارگری، با دو گرایشی که در اندیشه اهل فکر غلبه دارد، به‌طور مستمر در حال تقویت‌شدن است. اولین گرایش هدایت

نیروهای فکری کم‌شمار و کم‌تعداد و محدود به سمت مطالعات نظری است. امروز فراوان‌اند کسانی که مباحث نظری را برای مباحث نظری (به قیاس هنر برای هنر) می‌پرستند و گمان می‌کنند مسئله روز را باید از طریق نقب‌زدن به این یا آن اثر یا این قرن و آن قرن رمزگشایی کرد. بی‌تردید مسائل نظری، مطالعه جدی و عمیق و اندیشگی ضرورت دارند. اما هیچ نظریه‌ای

در مطالعات

کار گری بر مسائل

از جنس اقتصاد و به

ویژه دستمزد تأکید

می شود اما دیگر

عرصه‌های اثر گذار

بر حیات کار گران

با اقبالی روبه‌رو

نمی‌شود

کارگران و نیاز به تشکل‌های فراگیر

صنفی ویژه خود را تأسیس کنند، دستمزد واقعی و برخورداری از زندگی شایسته‌ر دسترس قرار نمی‌گیرد و بالطبع جامعه نیز در مسیر تعالی و بهبود حرکت نمی‌کند. درست است که تشکل‌های کارگری موارد مختلفی را شامل می‌شود، در کشور ما آنچه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، تشکل‌های صنفی است. زمانی که از تشکل صنفی منطقه‌ای با سراسری صحبت می‌کنیم، ایداً به این معنا نیست که کارکرد چنین نهادهایی به دستمزد و چند ساعت اضافه‌کار محدود می‌شود،

بلکه منظور حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کارگران است و رویکردشان به عرصه سیاست با زاویه منافع گروهی خاص خودشان. برای نمونه، منافع صنفی کارگران در حوزه‌های مختلف ایجاب می‌کند که با تجاری‌سازی و کالایی‌شدن آموزش یا سلامت و بهداشت مخالفت کنند و از دولت بخواهند هزینه‌ها را کم کند. بنابراین سامان‌یابی دستمزد و معیشت و زندگی کارگران وابسته به متفق کردن کارگران با ابزار تشکل‌سازی است. در عین حال تشکل‌های صنفی کارگران از زاویه مسائل صنفی خود ورای ترکیب دولت و

ایدئولوژی حاکم بر تصمیم‌گیری وارد عرصه سیاست می‌شوند و با قوانین و سازوکار‌های در تضاد با منافع خود مقابله می‌کنند

کارگری به رسمیت شناخته و تشکیل شده‌اند، اما واقعیت این است که ما فاقد تشکل سراسری فراگیر به معنای درست آن هستیم. نخست اینکه تشکل‌های موجود نتوانسته‌اند مورد تأیید همه کارگران باشند و ثانیاً شمار کارگران زیر پوشش آن‌ها نیز کم است. از طرفی این تشکل‌ها از استقلال لازم و کافی در عضوگیری، مشارکت در انتخابات و عضوگیری برخوردار نیستند. طبیعی است که تشکل‌های کارگری با چنین کیفیتی علی‌رغم کوشش‌های شایسته تقدیری که انجام می‌دهند، در چانه‌زنی‌های مزدی موفقیت‌چندانی کسب نمی‌کنند. موفقیت در مذاکرات، مستلزم داشتن ادعاهای محکم و پشت‌گرمی به حمایت کارگران و استفاده از اهرم قدرت است. به‌طور طبیعی زمانی که بازار کار تابع عرضه‌و تقاضا باشد، تشکل‌های قدرتمند فراگیر و سازمان‌یافته حاضر نیستند نیروی کار خود را به قیمتی ارزان‌تر از قیمت واقعی بفروشند. در ایران متأسفانه این تعادل برقرار نیست و دقیقاً به دلیل همین کمبودها مذاکرات مزدی مطابق خواسته و باب میل کارگران پیش نمی‌رود و اکثریت قریب به اتفاق کارگران

را پایین‌تر از خط‌فقر نگه داشته است. تا زمانی که گروه‌های کارگری دارای منافع متفاوت، اما متحد نتوانند تشکل‌های

● یادداشت ●

● کاظم فرج‌اللهی ●

اگر بخواهیم تصویری کلی از وضع طبقه کارگر در ایران داشته باشیم، ابتدا باید ببینیم چه تعداد کارگر در کشور ما مشغول به کارند. برابر آمارها حدود ۱۴ میلیون کارگر در کشور داریم که بیش از ۹۰ درصد آن‌ها در کارگاه‌های کوچک و کمتر از ۱۰ نفر کار می‌کنند و حدود ۴۰ درصدشان نیز در بافتی کمتر از حداقل دستمزد‌های قانون کار دارند. حتی کارگرانی داریم که حدود یک‌سوم حداقل‌ها را دریافت‌وا و نیمه‌تأمین اجتماعی و مزایای آن محرومند. آمارهای دیگر حاکی است، کارگران صنعتی در کارگاه‌های بزرگ تنها پنج درصد مجموع کل کارگران را تشکیل می‌دهند و با توجه به اینکه تشکل‌یابی در کارگاه‌های بزرگ به‌طور بالقوه بیشتر است، از همین زاویه نیز به یکی از مهم‌ترین خلأ‌های کارگران در پیگیری و احقاق حقوقشان بی‌می‌بریم. بحث اصلی این است که وقتی صحبت از حداقل دستمزد برای تأمین حداقل‌های معیشت کارگری می‌کنیم، دستیابی به این سطح از دستمزد نیازمند چانه‌زنی است که خود امری جمعی و مستلزم حضور تشکل‌های مرتبط است. در کشورهای پیشرو مدرن‌تر نظام سرمایه‌داری، دستمزدها عموماً یا در قالب قراردادهای دسته‌جمعی تعیین می‌شود یا اینکه تشکل‌های کارگری به نمایندگی از کارگران وارد مذاکرات مزدی می‌شوند. درست است که در ایران تشکل‌های رسمی

● یادداشت ●

● جعفر خیرخواهان ●

هویت کارگر در زمانه جدید

دورترها زمانی که از کارگران صحبت می‌شد، منظور کسانی بودند که فعالیت اصلی‌شان کشاورزی بود و نیروی کار عموماً به‌صورت یدی کارها را انجام می‌داد. در آن دوران از تاریخ فعالیت‌های کارگری، آنچه ارزش کار را تعیین می‌کرد، قدرت و زور بازوی کارگران بود. در آن دوره نهایتاً طبقه کارگر عایدی چندانی از معیشت و سطح زندگی شایسته نداشت، بلکه حتی از داشتن حق و به‌نتع آن، از بهره‌مندی از سایر نیازهای عموماً غیرمادی نیز محروم بود. با اختراع ماشین آلات بخار و آغاز دوران صنعتی شدن، انسان به‌ویژه طبقه کارگران پس از طی دورانی پر فراز و نشیب، به عصری وارد شده‌اند که ماشین‌ها و روپات‌ها همه جریان قدرت سابق را زیر سیطره خود برده‌اند. امروز دیگر صحبت از قدرت فکر، اندیشه و مهارت است و کارگران نیز در این معادله خود را به‌روز کرده و صاحب فن و دانش شده‌اند. در این پروسه انتقالی تبدیل اختراع به ماشین آلات، به‌تدریج نیروی کار به سمت کارهای فکری رفته است. در دنیای امروز دانش و مهارت تعیین‌کننده وضع کارگر و اقشار کارگری است. در این صورت طبیعی است تعاریف کارگر و صورت‌بندی نیازهای آن‌ها نیز حول محور تازه‌ای می‌چرخد.

مهارت و دانش، بنیان عصر جدید است و کارگران در پیوند با مهارت تعریف می‌شوند. طبیعی است کارگری که مهارت دارد، در عصر کنونی تولید ثروت و درآمد می‌کند، به جامعه کمک می‌کند و در این فرایند علاوه بر اینکه هویتی متفاوت کسب می‌کند، حتی نیازهایی سوای نیازهای مادی پیدا می‌کند و آنچه بایسته است را از دولت‌ها طلب می‌کند. در این مناسبات تازه، نه کارگران شبیه به گذشتگان خود هستند و نه نیازها و هویتشان از نوع سابق است. یعنی فرهنگ، آموزش و مدنیت و دموکراسی را طلب می‌کنند و این با گذشته‌ای که تنها دغدغه‌شان دستمزد مناسب بود کاملاً متفاوت است. ما در عصر روایتیک قدم گذاشته‌ایم و بسیاری از کارها کم‌هزینه و دقیق انجام می‌شود در این عصر نه ارزش افزوده را کارگران ساده ایجاد می‌کنند و نه تضمینی هست که کارگر فاقد مهارت به رفاه و امنیت اجتماعی و اقتصادی مورد انتظار برسد. از طرفی نیز لازم است ذهنیتمان را نسبت به نیروی کار عوض کنیم. کارگر امروز کسی نیست که به کارهای ساده مشغول و آگاهی‌اش از مسائل، محدود و کمینه باشد. کارگر امروز کسی است که با خلاقیت و نوآوری ارزش افزوده ایجاد می‌کند و نیازمندی‌هایش نیز از جنس گذشته نیست، آموزش و مهارت روح حاکم بر کنش‌های آن‌هاست و متناسب با این تغییرات در نگرش‌ها خوانان فضای باز و حمایت‌های گسترده فرهنگی، رفاهی و حتی سیاسی هستند، بنابراین کمک‌های دولت‌ها به اقشار کارگری تنها محدود به بعد مادی و اقتصادی نیست، بلکه خواسته‌های کارگران، جنسی متفاوت یافته که باید خود را به ابزار پاسخ‌گویی به آن‌ها مجهز کنیم. باید به تحولات حوزه بازار کار و تغییر در برداشت‌های کارگران در فرایند خلق ارزش افزوده توجه کنیم. چه بخواهیم و چه نخواهیم موج دانستن گرای در تولید به کشور ما نیز می‌رسد و در آن صورت با خیل انبوهی از نیروی کار فاقد تخصص روبه‌رو خواهیم شد. اقتصاد ایران نیاز به ارتقای نیروی کار دارد و خیل عظیم کارجویان یا کارگران آینده در عین حال به‌توانیم با دنیا و تجارت جهانی ارتباط مناسبی برقرار کرده و علاوه بر بهره‌مندی فرد از رفاه بیشتر، رشد و پیشرفت اقتصادی را برای کشور به ارمغان بیاوریم. باید به این موضوع توجه کنیم که ورای بگومگوهای معمول و تدابیر و سیاست‌های تصمیم‌گیران، اقتصاد ایران نیازمند بازگشایی عرصه فعالیت‌های مولد و سالم است. در چنین ساختی کارگران بسته به دریافتی‌هایی که از ناحیه اقتصاد دارند، برای سایر نیازهای خود تصمیم می‌گیرند. هویت کارگران در این ساخت و مناسبات پیچیده، تنها در این قالب شکل می‌گیرد که البته ما بسیار از آن فاصله داریم.

اقتصاددان

فعال کارگری